**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **سه شنبه : 16/9/95**

**13950916- اشتراک روایات أبی البختری با روایات غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمّار**

بحث ما در مورد ابی البختری در دو مرحله مطرح شد. مرحله اولِ بحث، حول وثاقت ابی البختری بود که گفتیم به جهت قوّت تضعیفاتی که در مورد این راوی وارد شده، حتی اگر اماره ای هم بر وثاقت او وجود داشته باشد، قدرت معارضه با آن تضعیفات محکم را ندارد. سپس به بررسی وجود قرائن و امارات بر وثاقت أبی البختری پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم تنها أماره قابل توجه، إکثار روایات سندی بن محمد از أبی البختری است ولی در مقابل آن تضعیفات محکم، نمی تواند مقاومت کند.

مرحله دوم بحث این بود که آیا می توان علیرغم ضعف ابی البختری روایت های او را معتبر و قابل اعتماد دانست؟ دو تقریب برای قابل اعتماد بودن روایت های ابی البختری، بیان شده است. **یک تقریب** عبارت رجال ابن غضائری بنا بر نقل مجمع الرجال بود که در موردش صحبت کردیم و اثبات کردیم که نقل مجمع الرجال قابل اعتماد نیست.

**تقریب دوم** این است که گفته شود بسیاری از روایت های ابی البختری را ثقاة هم نقل کرده اند و این مطلب بر صحت روایت های ابی البختری می باشد. من بحشی از مواردی را که روایت های ابی البختری با روایت دیگران یکسان است، یادداشت کردم ولی فرصت نشد که به همه موارد مراجعه و این فهرست را تکمیل کنم. تحقیق ما از این بحث، تا انتهای جلد هفدهم کتاب وسائل انجام شده و روایات مشابه با روایت ابی البختری – یا بعینه و یا با یک مقداری اختلاف در الفاظ – جمع آوری شده است. من آدرس روایات أبی البختری را برای اینکه که ثبت بشود، برای شما می خوانم و آدرس روایات مشابه را که یا در کنار روایت ابی البختری آمده و یا در ذیل روایات همان باب نقل شده، ذکر نمی کنیم ولی با یک جستجوی ساده، همه این موارد مشابه قابل دسترسی می باشد:

**اشتراک روایات أبی البختری با روایات غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمّار**

**مورد اول**: وسائل (جلد 1 صفحه 241 حدیث 622 روایت 8). البته این مورد احتمالی است زیرا همین روایت را اسحاق بن عمار هم نقل کرده است[[1]](#footnote-1) این مورد، در صورتی شاهد مثال برای بحث ما خواهد بود که بگوییم نقل اسحاق بن عمار، از طریق غیاث بن کلوب بوده است. **مورد دوم**: (جلد 12 صفحه 432 رقم 16696 حدیث چهارم باب). در این روایت واضح است که **عن غیاث بن کلوب** از سند سقط شده است. **مورد**

**سوم**: (جلد 15 صفحه 116 رقم 20104 حدیث سوم باب). البته روایت اسحاق بن عمار[[2]](#footnote-2) کمی مختصرتر از روایت ابی البختری است.

**اشتراک روایات ابی البختری با روایات طلحة بن زید**

**مورد اول**: (جلد 3 صفحه 196 رقم 3392 حدیث پنجم باب). **مورد دوم**: (جلد 5 صفحه 335 رقم 6685 حدیث دوم باب). **مورد سوم**: (جلد 28 صفحه 94 رقم 34303 حدیث نهم باب). [[3]](#footnote-3)

**اشتراک روایات أبی البختری با روایات سکونی**

**مورد اول**: (جلد 3 صفحه 151 رقم 3261 حدیث هشتم باب). بین مضمون این روایت أبی البختری و روایت سکونی[[4]](#footnote-4) اختلاف زیادی وجود دارد ولی به حال در قسمتی از مضمون مشابه یکدیگر هستند. **مورد دوم**: (جلد 12 صفحه 145 رقم 15894 حدیث چهارم باب). **مورد سوم**: (جلد 15 صفحه 10 و 11 ارقام 19902 و 19904 احادیث دوم و چهارم باب)**. مورد چهارم**: (جلد 24 صفحه 406 رقم 30905 حدیث یازده باب) که ابن سنان نیز همین روایت را نقل کرده است. یک روایتی هم در الکامل فی الضعفاء ابن عدی نقل شده که بعدا در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

**اشتراک روایات أبی البختری با روایات مسعدة بن صدقة**

**مورد اول**: (جلد 2 صفحه 511 رقم 2779 حدیث دوازدهم باب). **مورد دوم**: (جلد 4 صفحه 458 رقم 5714 حدیث پنجم باب). **مورد سوم**: (جلد 15 صفحه 67 رقم 19998 حدیث دوم باب). **مورد چهارم**: (جلد 15 صفحه 113 رقم 20096 حدیث نهم باب).

**اشتراک روایت أبی البختری با روایت مسعدة بن زیاد**

جلد 15 صفحه 78 رقم 20019 حدیث پنجم باب.

**اشتراک روایات ابی البختری با روایات عبدالله بن سنان**

**مورد اول**: (جلد 2 صفحه 14 رقم 1335 حدیث 36 باب). **مورد دوم**: (جلد 24 صفحه 410 رقم 30918 حدیث سوم باب)

**اشتراک روایات أبی البختری با روایات غیاث بن ابراهیم**

**مورد اول**: (جلد 12 صفحه 80 رقم 15694 حدیث نهم باب). **مورد دوم**: (جلد 12 صفحه 547 رقم 17046 حدیث دوازدهم باب) که بین این روایت و روایت غیاث بن ابراهیم،[[5]](#footnote-5) در الفاظ و مضمون اختلافاتی وجود دارد. **مورد سوم**: (جلد 17 صفحه 426 رقم 22906 حدیث هفتم باب) که با یک اضافه ای از طریق سکونی هم نقل شده است.[[6]](#footnote-6)

**اشتراک روایت أبی البختری با ذریح محاربی**

جلد 14 صفحه 82 رقم 18652 حدیث 14باب.

تا اینجا اشتراک روایات ابی البختری با رواتی را بیان کردیم که همگی از ثقات. اما علاوه بر این ها، ابی البختری روایات مشترکی هم با دیگر راویان دارد. راویانی که یا وثاقت آنها ثابت نشده یا خلافش ثابت است و یا یک تردیدی در مورد آنها وجود دارد. آدرس این طائفه از روایات هم عرض می کنیم:

**اشتراک روایات ابی البختری با روایات حسین بن علوان**

وثاقت یا عدم وثاقت حسین بن علوان مورد بحث واقع شده است. **مورد اول**: (جلد 3 صفحه 84 رقم 3085 حدیث 13 باب). **مورد دوم**: (جلد 3 صفحه 87 حدیث 3096 حدیث 24 باب) **مورد سوم**: (جلد 9 صفحه 420 رقم 12380 حدیث دهم باب). **مورد چهارم**: (جلد 15 صفحه 119 رقم 20112 حدیث سوم باب) که الفاظ آن با روایت حسین بن علوان[[7]](#footnote-7) مقداری تفاوت دارد. **مورد پنجم**: (جلد 15 صفحه 134 رقم 20153 حدیث چهارم باب) که قطعه ای از حدیث است البته با اختلاف در بعضی از الفاظ.

**اشتراک روایت أبی البختری با روایت خضر بن عبدالله**

جلد 7 صفحه 289 رقم 9365 حدیث دوم باب.

**اشتراک روایت أبی البختری با روایت سماعه و عاصم الکوزیّ**

البته روایت بین وهب أو سکونی مردّد است. وسائل (جلد 8 صفحه 120 رقم 10216 حدیث اول باب).

**اشکال به تقریب دوم**

تقریب دوم از دو جهت نا تمام است: **اولا**: تعداد مواردی که روایت های ابی البختری را یک راوی دیگری نقل کرده، زیاد نیست. من آمار دقیق نگرفته ام ولی فکر می کنم حداکثر یک سوم روایات أبی البختری به این صورت باشد. اکثر روایت ابی البختری متفردات است و این مقدار اشتراک برای اثبات وثاقت کافی نمی باشد. علاوه بر اینکه یک راوی ضعیف هم غالباً روایت صحیح را نقل میکند. اینگونه نیست که همیشه روایت های نادرست را نقل کند. طبیعتا روایت های درستی را نیز نقل می کند که با توجه به نقل دیگران صحت آن ثابت می شود.[[8]](#footnote-8)

**ثانیا**: بر فرض هم قبول کنیم اکثر روایت های ابی البختری را دیگران هم نقل کرده اند، این مطلب نمی تواند شاهدی بر وثاقت او باشد زیرا ممکن است ابو البختری بدون آنکه امام صادق(علیه السلام) را درک کرده باشد، اقدام به نقل روایت های موجود در کتب دیگران کرده باشد. اکثر افرادی که نام آنها را بردیم، صاحب کتاب هستند و نقل های امام صادق(علیه السلام) را به صورت مکتوب گرد آوری کرده بودند مانند اسحاق بن عمار، طلحه بن زید، حسین بن علوان، غیاث بن ابراهیم، ابن سنان، مسعده بن صدقه، مسعده بن زیاد، عبد الله بن سنان، همه اینها صاحبان کتاب هستند و نسخه ای از کتاب در دست آنها بوده است. این احتمال وجود دارد که آن نسخ، در اختیار ابو البختری قرار گرفته و روایت هایی را از روی آن نسخ، نوشته و نقل آنها را به

خود نسبت داده است. این نشانگر چیزی نیست. به خصوص اینکه افرادی مانند عبد الله بن سنان خزانه دار حاکمان بودند و طبیعتا با ابو البختری به عنوان قاضی القضات در ارتباط بودند فلذا وی از وجود آن نسخ مکتوب مطلع بوده است.

این نکته را هم باید ملاحظه بفرمایید که اکثر صاحبان کتاب، روایت هایی را در آثار خودشان آورده اند که امام صادق(علیه السلام) از پیغمبر (ص) نقل می کرده است. این روایات، احتمالا روایاتی بوده است که امام علیه السلام در جلسات درس کاملا عمومی نقل می کرده است. همانند جلسات درسی که طبق نقل معافی التیمیّ، بین القبر و المنبر، اقامه می شده است. فلذا کسانی که نسخه ای از این روایت ها را یادداشت می کردند هیچ خوف و ابائی از پخش کردن آن نداشتند. زیرا نشانگر یک ارتباط خاص با امام ع نبوده است. در مقابل کسانی بودند که گاهی اوقات نفس ارتباطشان با امام ع، به عنوان نشانه تشیع آنها تلقی می شده است به همین جهت سعی می کردند که کتاب های خود را فقط برای عده خاصی نقل کنند. مانند علی بن یقطین که قطعا برخی از مسائلی را که از امام کاظم(علیه السلا) سوال می کرد به صورت عمومی نبود و فقط در اختیار پسرها و خصیصین از اقوام خود قرار می داده است. ولی نقل امثال طلحه بن زید، غیاث بن ابراهیم، اسحاق بن عمار و امثالهم، نقل های امام صادق(علیه السلام) در جلسات درس عمومی ایشان بوده و آنها هم هیچ محذور و ابایی از نشر این نقلیات نداشتند. بنابراین احتمال دارد این نسخ عمومی در اختیار ابی البختری قرار گرفته و وی بعضی از روایات آن را نقل کرده و در خلال نقل خود، برخی احادیث را جعل و اضافه کرده باشد.

**قضیه ابوالدنیا معمر مغربی**

ابو الدنیا معمر مغربی در حدود قرن چهارم می زیسته و مدعی بوده که در جنگ صفین حضور داشته و در آن جنگ شجّه ای به او وارد شده است. به همین جهت به ابو الاشج اشتهار داشته است. وی شخصیت معروفی بوده و روایات او از قضایای جنگ صفین در کمال الدین صدوق و کنز الفوائد کراجکی و غیبت شیخ طوسی نیز وارد شده است. برخی برای اعتبار روایت های ابو الدنیا اینگونه استدلال کرده اند که نقلیات ابو الاشج از جنگ صفین با آنچه در منابع تاریخی آمده، وفق دارد. صاحب قاموس الرجال جواب خوبی در ردّ این استدلال می دهد. ایشان می فرماید: هر کسی که کتاب صفین نصر بن مزاحم را حفظ کرده باشد می تواند همه حوادث جنگ صفین را به راحتی نقل کند. نقل دقیق حوادث جنگ صفین مطابق با آنچه در کتاب های تاریخی آمده، حداکثر نشانگر آن است که این شخص توانسته مطالب تاریخی را به خوبی حفظ کند!

**تضعیفات أبی البختری در الکامل فی ضعفاء الرجال**

در الکامل فی ضعفاء الرجال ابن عدی، در شرح حال ابوالبختری استدلالاتی را مطرح کرده اند تا ثابت کنند أبی البختری بر اساس نسخ کتب دیگران، از طرف خود، روایاتی را می نوشته و نقل می کرده است. ما کاری به صحت استدلالات آنها نداریم. شاید برخی از آن استدلال ها درست نباشد. ولی در حد اینکه یک

احتمالی را در این بحث ایجاد کند قابل قبول است. ما سه استدلال از استدلال های کتاب الکامل فی الضعفاء بر ضعف ابی البختری را مورد بررسی قرار می دهیم:

**1. سمعت أَبَا الطیب بْن سَلَمَة الفقیه یَقُول ذکره عن بعض شیوخه فَقَالَ لما قدم أَبُو البختری الکوفة یرید بغداد حدثهم بالکوفة بنسخة هِشَام بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَة وبنسخة عُبَید اللَّه بْن عُمَر عَنْ نَافِعٍ، عنِ ابْنِ عُمَر فحملت النسختان إِلَی یَحْیی بْن مَعِین فنظر فیهما فقیل لَهُ ما تقول قَالَ کذاب ولم یکن یبین منه کذب فقیل لَهُ رأیته أو رأیت لَهُ کتابا قط، قَال: قِیل لَهُ فرأیت فِی النسختین حدیثا منکرا؟ قَال: لاَ فقیل لَهُ فمن أین قلت لَهُ إنه کذاب قَالَ لأَن کل من کتب عن هِشَام بْن عُرْوَة قَالَ هِشَام یَقُول أبی عن عَائِشَة إلا یَحْیی القطان فکان یَقُول أخبرک أبوک فیقول لَهُ أَخْبَرَنِی أبی وکل من کتب عن عُبَید اللَّه کَانَ عُبَید اللَّه یَقُول نَافِع إلا یَحْیی القطان فکان یَقُول لعبید اللَّه أَخْبَرَنِی نَافِع فیقول لَهُ أَخْبَرَنِی نَافِع فِی کل حدیث فرأیت أَبَا البختری حدث بالنسختین کما حدث بهما یَحْیی القطان فقلت أنه کذاب.**[[9]](#footnote-9)

ابو البختری نسخه ای را از هشام بن عروه عن أبیه عن عایشه و نسخه دیگری را از عبید الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر نقل می کند. این دو نسخه را نزد یحیی بن معین آوردند و او پس از بررسی دو نسخه گفت أبی البختری کذاب است. گفتند از کجا فهمیدی که کذاب است؟ آیا قرینه ای وجود داشت؟ یحیی بن معین پاسخ داد: کسانی که از هشام بن عروه نقل کرده اند همگی تعبیر **حدثنی هشام بن عروه** را بکار می برند به جز یحیی القطان که عبارتش این است **فکان یَقُول أخبرک أبوک فیقول لَهُ أَخْبَرَنِی**. یعنی در واقع در پاسخ به سؤال یحیی القطان از هشام بن عروة، تعبیر أخبری را آورده است. همچنین در مورد روایت عبید الله بن عمر نیز به همین نحو تعبیر کرده و گفته: **فکان یَقُول لعبید اللَّه أَخْبَرَنِی نَافِع فیقول لَهُ أَخْبَرَنِی نَافِع فِی کل حدیث**.[[10]](#footnote-10)

یحیی بن معین به آنها گفت: این تعبیرات، تعبیرات خاص قطان است. وقتی ابی البختری عین تعبیر های یحیی بن قطان را استفاده کرده، نشان میدهد که او از نسخه یحیی القطان رو نویسی کرده و عبارت ها را تغییر و نقل روایات را به خود نسبت داده است. اما این استدلال تا چه حد می تواند درست باشد، مطلبی است که ارتباطی به بحث ما ندارد و در مقام بررسی آن نیستم. ولی حداقل می توان گفت که در مورد ابو البختری این اتهام وجود دارد که نسخه دیگران را می گرفته و روایات آن را می نوشته و به خودش نسبت می داده است.

**2. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ السُّدِّیِّ بْنِ فَرُّوخٍ بِالْبَصْرَةِ، أَخْبَرنا عُثْمَانُ بْنُ مُحَمد العثمانی، حَدَّثَنا وهب أبا البختری، حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمد، عَنْ أَبِیهِ، وهِشام بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ، وَمُحمد بْنُ عَبد الرَّحْمَنِ بْنِ الْمُغِیرَةِ بْنِ أَبِی ذِئْبٍ عَنِ الْمَقْبُرِیِّ وَعَنِ بن شِهَابٍ، وَابْنُ أَخِی الزُّهْریّ، عَن عَمِّه، وَعَبد الْمَلِکِ بْنِ عَبد الْعَزِیزِ عَنْ عَطَاءٍ، عنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأُسَامَةُ بْنُ زَیْدٍ عَنْ ربیعة یعنی بْنِ أَبِی عَبد الرَّحْمَنِ، عَن أَنَس وَعُمَرُ بْنُ مُحَمد عَمَّنْ یُخْبِرُهُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ، وَمُحمد بْنُ أَبِی حُمَیْدٍ عَنْ**

**مُحَمد بْنِ الْمُنْکَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبد اللَّهِ قَالُوا قَال رَسُول اللهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَسلَّمَ: إِنَّ لِی عِنْدَ رَبِّی عَشَرَةُ أَسْمَاءٍ وَأَنَا مُحَمد وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِی الَّذِی یَمْحُو اللَّهُ بِیَ الْکُفْرَ وَأَنَا الْعَاقِبُ الَّذِی لَیْسَ بَعْدِی أَحَدٌ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِی یَحْشُرُ اللَّهُ الْخَلائِقَ مَعِی عَلَی قَدَمِی وَأَنَا رَسُولُ الرَّحْمَةِ وَرَسُولُ التَّوْبَةِ وَرَسُولُ الملاحم وانا المقفی قضیت النبیین عامة وانا قثم والوثم الْکَامِلُ الْجَامِعُ.**

**قَالَ وهذه الأحادیث عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِیهِ عن عَائِشَة بواطیل، وأَبُو البختری جسور من جملة الکذابین الذین یضعون الحدیث وکان یجمع فِی کل حدیث یرید أن یرویه أسانید من جسارته علی الکذب ووضعه علی الثقات.**[[11]](#footnote-11)

به نظر ما ابن عدی در عبارت پایانی، در صدد بیان دو مطلب می باشد: اولا ابی البختری حدیث وضع می کند و ثانیا: برای روایاتی که اصل دارد سند درست می کند. اسناد روایت اصل دار را تغییر می دهد و آنها را با سندهای خاصی نقل می کند که با آن اسناد نقل نشده است. قطعاتی از همین روایت اسماء پیامبر (ص) البته با اختلافاتی در الفاظ، در صحیح بخاری از طریق جبیر بن مطعم نقل شده است.

**3. حَدَّثَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ أَبِی مَعْشَرٍ، حَدَّثَنا المُسَیَّب بْنُ وَاضِحٍ، حَدَّثَنا وهب بن وهب أَبُو الْبَخْتَرِیِّ، عنِ ابْنِ أَخِی الزَّهْرِیِّ عَنِ الزَّهْرِیِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَال رَسُول اللهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَسلَّمَ تمسوا بِخِیَارِکُمْ وَاطْلُبُوا الْخَیْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ، وَإذا أَتَاکُمْ کَرِیمُ قَوْمٍ فَأَکْرِمُوهُ قَالَ** **وهذا لون من الجسارة أن یجمع فِی متنٍ أحادیثَ ولیس هذا عند الزُّهْریّ، ولاَ عند بن أخی الزُّهْریّ، وإِنَّما هو الَّذِی یرویه عنهم.**[[12]](#footnote-12)

این روایت سه قطعه دارد که دو قطعه از آن در روایات ما به طرق دیگر وارد شده است. در ذیل این حدیث، ابن عدی می گوید: **وهذا لون من الجسارة أن یجمع فِی متنٍ أحادیثَ** یعنی قطعات روایت های مختلف را کنار هم چیده است. مثلا تمسوا بِخِیَارِکُمْ یک روایت بوده، وَاطْلُبُوا الْخَیْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ یک روایت دیگر بوده و وَإذا أَتَاکُمْ کَرِیمُ قَوْمٍ فَأَکْرِمُوهم نیز یک روایت سوم بوده است. این سه روایت را در کنار هم چیده و به صورت یک روایت درست کرده است. قطعه اول روایت در مصادر ما وارد نشده است. ولی دو قطعه بعدی روایت وَاطْلُبُوا الْخَیْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ، وَإذا أَتَاکُمْ کَرِیمُ قَوْمٍ فَأَکْرِمُوهُ ، کتاب های ما به طرق متعدد از امام صادق (علیه السلام) و امام رضا(علیه السلام) نقل شده است. خصوصا قطعه سوم روایت، طرق زیادی دارد. در حاشیه منیه المرید، عبارتی را از طبقات الشافعیه می آورد و می گوید دارقطنی با هفده طریق این روایت را نقل کرد.[[13]](#footnote-13)

بنابراین ابو البختری متهم است به: 1. وضع حدیث 2. اختراع روایت جدید با در کنار هم قرار دادن قطعات روایات متعدد. 3. روایتی را که دیگران از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده اند، أخذ می کرده و نقل آن از امام صادق(علیه السلام) را به خودش نسبت میداده است.

در خصوص روایت مورد بحث ما احتمال اینکه این روایت، قطعات دو روایت بوده و در کنار یکدیگر چیده شده، احتمال قوی است. ما در مباحث گذشته گفتیم که ما دو روایت داریم: یکی حدیث رفع قلم که یک حدیث معروفی است که از حضرت امیر(علیه السلام) و پیغمبر(ص) نقل شده است. دوم: حدیث عمد الصبی و خطأه واحد. این احتمال وجود دارد که أبی البختری، آن دو روایت را با هم دیگر دمج کرده و یکی را علت بر دیگری قرار داده باشد.

بعضی از دوستان به این نکته را اشاره داشتند که اثبات نقل قطعات روایت ابوالبختری از طرق دیگر، آیا دلیل بر این نیست که لا اقل ابو البختری در نقل این روایت صدوق است؟ پاسخ آن است که بله، در نقل این روایت صدوق است. ولی دیگر نمی توان وحدت و یکی بودن دو روایت را با نقل ابوالبختری اثبات کرد. در بحث ما مهم آن است که اثبات شود آن دو روایت، در واقع قطعات یک روایت واحد بوده اند. مرحوم شیخ می فرماید که هیچ یک از آن دو روایت به تنهایی نمی تواند دلیل باشد. ولی وقتی که آنها در کنار یکدیگر قرار می گیرند، تعلیل برای هم می شوند. وحدت دو روایت، یک مدلول جدیدی را ایجاد می کند. درست است که هر یک از قطعات روایت، سند معتبر دارد. ولی نمی توان ثابت کرد که این دو قطعه در واقع قطعات یک روایت واحد بوده اند.

**اشکال به سبک تضعیفات در کتب عامة**

سبک تضعیفاتی که در کتاب های اهل تسنن وجود دارد، سبک استنباطی بی در و پیکری است. هر روایتی را که نپسندند، تضعیف می کنند. هر روایتی که در مناقب اهل بیت باشد مجعول می دانند. هر روایتی که در مناقب شهرها باشد مجعول می دانند. موضوع قرار دادن احادیث در کتب آنها هیچ ضابطه ای ندارد. فلذا موضوعاتی که در کتب اهل تسنن آمده، نیاز به بحث و بررسی دارد. بله بعضی از استدلال هایی که مطرح می کنند صحیح است مثلا در بحث ما در روایت های هشام بن عروه عن أبیه عن عایشه، می گویند: هشام بن عروه یک شخص معروفی بوده و نقلیات او یک نقلیات مشخصی و در کتاب معروفی آمده است. بنابراین اگر شخصی در یک روایت از هشام بن عروة متفرد باشد، حکم به ضعف او می شود. این روش برای استنباط ضعف یک راوی صحیح است. ولی تضعیفات آنها در بسیاری موارد مبتنی بر یک روش و استدلال صحیحی نیست. مثلا در برخی موارد در ابتدا یک روایت را، به جهت مضمون آن، مجعول می دانند و برای توجیه ضعف و وضع روایت به دنبال یک راوی ضعیف می گردند. سند روایت را بررسی می کنند و می بینند همه به جزء یک نفر از ثقات هستند. بعد نتیجه می گیرند که پس حتما آن راوی کذاب و ضعیف بوده که این حدیث مجعول را روایت کرده است! مثلا در همین الکامل فی الضعفا در مورد یک روایت از ابی البختری می گوید که این روایت باطل است. یک شخصی دیگر هم در سند این روایت واقع شده که او هم ضعیف است. ابن

عدیّ اینگونه تعبیر می کند: **و لعل البلاء منه**. یعنی شاید آن کسی که قرار است مسؤولیت جعل این حدیث را به عهده بگیرد، آن راوی ضعیف باشد. روش های تضعیفی عامه روش های مزخرفی است. یعنی همین بواطیل بواطیل گفتن آنها هم خودش بواطیل است.

اما در مورد تضعیف ابو البختری نکاتی را ذکر کرده اند که صرفا یک تضعیف بی دلیل و بی وجه نمی باشد. بنابراین در مورد أبی البختری نکاتی وجود دارد که مجموع آنها این اطمینان را در انسان ایجاد میکند که او یک راوی ضعیفی بوده است. مضافا بر اینکه احتمالاتی که از عبارت های کتب عامه بدست می آید، سبب می شود اماراتی را که برای توثیق یا اعتبار روایات او ذکر می کردیم، زیر سوال برود. اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

**نکتة**: روایات أبی البختری از جهت فتوی بر طبق آن، مختلف است: یکسری از روایت های او مفتی به است ولی یک سری از روایت هایش مورد فتوا نمی باشد. بسیاری از روایات وی، حمل به تقیه شده است.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . وسائل الشیعة، ج1 ص239. ح616-2 [↑](#footnote-ref-1)
2. . وسائل الشیعة، ج1 ص431. ح20103-2 [↑](#footnote-ref-2)
3. . روایات جلد هجدهم به بعد را به صورت تصادفی یادداشت کردم و استقصاء کاملی نداشتم. [↑](#footnote-ref-3)
4. . وسائل الشیعة، ج3 ص 169. ح3253-4 [↑](#footnote-ref-4)
5. . وسائل الشیعة، ج12 ص 546. ح17042-8 [↑](#footnote-ref-5)
6. . وسائل الشیعة، ج17 ص426. ح22909-10 [↑](#footnote-ref-6)
7. . وسائل الشیعة ج15 ص123. ح20126-17 [↑](#footnote-ref-7)
8. . استاد در جلسه قبل: اینگونه نیست که همه روایات یک راوی کذّاب دروغ باشد. شخص کذاب اگر بخواهد روایاتی را جعل کند، باید از صد روایت، هشتاد و بلکه نود روایت صحیح نقل کند تا بتواند به مقصود خود برسد. بنابراین طبیعتا روایت های راویان ضعیف نیز در بسیاری موارد صحیح است. [↑](#footnote-ref-8)
9. . الکامل فی ضعفاء الرجال، ج8 ص 334 [↑](#footnote-ref-9)
10. . اساسا این نحوه سوال، یک سبکی در قرائت روایات بوده است: اخبرک أو حدّثک فلان؟ قال نعم. [↑](#footnote-ref-10)
11. . الکامل فی ضعفاء الرجال، ج8 ص 335 [↑](#footnote-ref-11)
12. . الکامل فی ضعفاء الرجال، ج8 ص336 [↑](#footnote-ref-12)
13. . و قال الذهبي في «تذكرة الحفاظ» ج 3/ 993- نقلا عن الخطيب البغداديّ-: «حدّثنا العتيقي، قال: حضرت مجلس الدارقطني و جاءه أبو الحسن البيضاوي برجل غريب، و سأله أن يملي عليه أحاديث، فأملى عليه من حفظه مجلسا يزيد أحاديثه على العشرين، متون جميعها: نعم الشي‏ء الهديّة أمام الحاجة، فانصرف الرجل ثمّ جاءه بعد و قد أهدى له شيئا فقربه إليه، فأملى عليه من حفظه سبعة عشر حديثا متونها: إذا جاءكم كريم قوم فأكرموه»: و أيضا هذه الحكاية منقولة في «طبقات الشافعية» ج 3/ 465. منیة المرید، ص273 [↑](#footnote-ref-13)